

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

الهم صل على محمد و آل محمد وعجل فرجهم

۹۸ / ۳ / ۲۶

اختلال از منظر قرآن

رونمایی از کتاب فعل

کتاب فعل در راستای تبیین ساختار وجودی انسان نوشته شده و برای هر بخش از ساختار وجودی انسان، کتابی مستقل در نظر گرفتیم مثل عقل، علم و فعل. بر خی از اجزای ساختار وجودی را اختصاصا به انسان نسبت داده ایم مثل تفکر، عقل و عمل. و برخی هم به خداوند و هم به انسان نسب داده ایم مانند علم و فعل. معلوم می شود که این دو وجه ارتباط انسان با خداست.

۷ مولفه اصلی در ساختار وجودی انسان در نظر گرفته ایم که شامل: تفکر، عقل، علم، ایمان، فعل، عمل و توجه نفس است. مثلا در توجه نفس چون خداوند ذاکر است انسان ذکر دارد. یا علم به میزان خدا آگاهی اوست.

همچنین اگر حیات را متشکل از دو مولفه علم و قدرت در نظر بگیریم، قسمت اول ساختار وجودی مربوط به حوزه علم و قسمت دوم تا عمل مربوط به قدرت است.

علم، فعل و ذکر اتصال خاصی با خداوند دارد و سایر مولفه های ساختار وجودی نیازمند بستر و سایر عوامل موردنیاز است. مثلا در تفکر باید درگیر دیدنی و شنیدنی شود که تفکرش فعال شود و یا عقل نیاز به فعال شدن دارد. اما فعل حالت جریان دارد و بسیط تر است. علت اهمیت موضوع این است که در ساختار وجودی انسان یکسری مولفه ها وابسته به عالم خلقی است مثل تفکر و تعقل. و یکسری وابسته به عالم ملکوتی مانند فعل. اگر کسی بخواهد تغییری در فردی ایجاد کند باید از عالم خلقی شروع کند. یعنی کسی که می خواهد ذاکر شود باید توان تفکر و تعقل اش فعال شود. یعنی گیرنده هایش را درست کند. اگر کسی بهره کمی از ذکر دارد، لابد تفکرش کم است. ذکر نوعی رحمت خداست و رحمت خدا را نمی توان حد زد، میزان بهره مندی از رحمت خدا متفاوت است. فرد برای دریافت رحمت باید ظرف و ظرفیت خود را تغییر دهد. عناصر ظرفیت آفرین تفکر، تعقل، ایمان و عمل است (مولفه هایی که وابسته به انسان است).

سؤال: آیا می توان ظرفیت فرد را برای فعل بیشتر آماده کنیم؟ بله. هرچه فرد طیب تر شود، بیشتر مورد رحمت خدا قرار می گیرد و ظرف متصل تر و آثار وجودی فرد بیشتر و مذکورتر می شود. ظرف کنونی هر فرد به خاطر

تفکر یا تعقلی است که فعال کرده یا نکرده است. یعنی انسان در مولفه های تفکر، تعقل، ایمان و عمل، اختیار دارد که ظرف خود را بزرگ کند و رحمت بیشتری دریافت کند.

همچنین فعل حد فاصل بحث جبر و اختیار در ساحت انسان است. الان نوعا مسلمانان ساختار وجودی را جبری تعریف می کنند و غربی ها اختیاری . می توان در فلسفه روانشناسی پژوهشی را مطرح کرد که ساختار های جبرگرا را به ساختار های متعارف تبدیل کند(امر بین الامرین). تمام دانشمندان روانشناسی خواسته یا ناخواسته مجبورند فعل را جبری، اختیاری یا امر بین الامرین تعریف کنند و راهی غیر این سه وجود ندارد. و خوب است که انسان بداند جزو کدام یک از این گروه هاست. این همان بحث طبیعت در برابر تربیت و مسئله اراده انسان است.

کلید کتاب فعل همین است. البته این موضوع از راز و رمز های الهی است. و اگر کسی بخواهد در جرگه اهل سر قرار بگیرد، یکی از دلان هایش موضوع فعل است. این موضوع است که ما را موحد تام و مخلص تام می کند. یعنی منیت ها را از انسان خارج می کند و دلایلی برای انسان آشکار می کند که حقایق عالم با هم وحدت دارند.

برای نوشتن این کتاب نخست واژه های فعل و بعد موارد استعمال آن استخراج گردید. مثلا برای خداوند، ملایکه و انسان. بعد این ها دسته بندی شد و از هر کدام از آیات یک گزاره استخراج کردیم و نمودار آن را نیز ترسیم نمودیم. تا رسیدیم به یک تعریف و یک شبکه مفهومی. و قانون های مختلف آن را نیز آورده ایم که در تبیین جایگاه فعل خیلی موثر است.

نکته ای که مهم است اینکه عمل ظاهر کننده فعل است و ثواب و عقاب متعلق به عمل است. مثلا در مورد فرد کافری که اتفاقا بخشندگی زیادی دارد مانند بخشندگی انسان مومن نیست. کافر کسی است که یا حرف حق را نمی پذیرد یا نمی گذارد که حرف حق به او برسد و قلب اش دریافت ندارد. و در نتیجه از او جز کارهای کافرانه خارج نمی شود. چون منشا اش کفر است ، عمل نمی تواند کافرانه نباشد. مثل اینکه سرچشمه آلوده باشد. یعنی نمی توان از این فرد عمل خالص انتظار داشت. البته این طیف دارد و انسان ها مرتبه پیدا می کنند. و هیچ چیز اندازه کفر و ایمان مرتبه بردار نیست. روز قیامت هم علت درجات همین است.

سؤال: پس مرز بین فعل و عمل کجاست؟

وزن هر عملی را فعل تعیین می کند. فعل است که حیط عمل را ایجاد می کند. ثواب و عقاب ناظر به عمل است. و عمل صالح براساس فعل تعیین می شود. وضعیت فعل به گونه ای است که جاذب عمل است. مثلا اگر بخواهید واقعا از اصحاب کربلا باشید، روز قیامت به عمل زهیر و یا سایر یاران، به شما جزا می دهند. علت اش این است که فعل شما به گونه ای است که عمل را درک می کند. فلسفه حیط یا بطلان عمل از منظر علامه طباطبایی در سوره مبارکه حضرت محمد (ص) این است که اگر انسانی رابطه فعل اش با عملش قطع شود، آن عمل از او جدا می شود. ولو اینکه خیلی کار خیر انجام داده باشد.

جنات فردوس سوره مومنون نیز همین است یعنی کسی که فعل دارد و در دنیا موفق به عمل نشده و به عمل های متناسب با آن فعل جزا داده می شود.

تعریف فعل: امر اراده شده توسط کسی یا نفسی که بر اساس علم، خواست و اقتضائی صورت پذیرفته است.

امر اینجا دو معنی دارد: **شان و باید و نباید**. اولین مرحله ی فعل، اراده است. اراده طلبی است که مقدمات عمل را هم در آن ایجاد کرده ایم.

سؤال: آیا خدای تعالی کافر را به خاطر عملش عقاب می کند یا به دلیل موجودیت کفرش؟

به دلیل عملش عذاب می کند و کفر علت چسب آن عمل به اوست.

سؤال: اگر کافری در عالم انسانی آدم خیری باشد، مدرسه بسازد، خیریه بسازد و ... عملش خیر به نظر می رسد اما تکلیف کفرش چه می شود؟

کفر عبارتست از وضعیتی از پوشیدگی یا پوشانندگی در نفس که فرد خود را از معرض حق خارج می کند. کافر هم کسی است که اعراض دارد از حقیقت و اصلا حرف حق را یا نمی گذارد به او برسد یا نمی پذیرد. قلبش دریافت ندارد. پس از کافر جز کار کافرانه خارج نمی شود. چون منشاء عمل او کفر است. مثل اینکه چشمه ای آلوده است، اگر سرچشمه آلوده باشد هر آبی که در پایین دست هست آلوده می شود.

حال سؤالی که مطرح است این است که آیا می شود اعمال انسانی از یک جهت کافرانه و از یک جهت مؤمنانه باشد؟ بله می شود. کفر و ایمان در انسان همیشه مرتبه ای است. ممکن است عمل در یک مرتبه ای کافرانه و در مرتبه ای مؤمنانه باشد.

بیشترین چیزی که در حوزه انسان مرتبه ایجاد می کند ایمان و کفر است. در روز قیامت علت درجات انسان هم همین است. اما برای اینکه بفهمند او چقدر ایمان داشته باید عینیات عمل او را بررسی کنند.

عمل آنچه بروز پیدا می کند و از انسان خارج می شود. مثل تیری که از چله رها می شود. هرکدام از قوای ساختار وجودی انسان می تواند عمل باشد. تفکر عمل است. ذکر کردن هم عمل است. در واقع کسی که فکر می کند دارد عمل می کند. ما عمل را می آوریم منتها الیه ساختار وجودی. اما هر کدام از قوای انسان قادر به تولید است که تولیدش را عینیت بدهد. ما می توانیم تفکر را عینیت بدهیم و تبدیل به عمل کنیم.

سؤال: فرض کنید فردی می خواهد صدقه ای بدهد، کار خیری کند، یک سال برای این کار نیت، برنامه ریزی، و اهتمام دارد تا یک کار کوچکی را در مقام عمل انجام دهد. آیا پاداش معطوف آن کار است یا فعل او؟ ای بسا عملی که به دلیل نیت و فعلش هبط است. این چگونه می شود؟

این که کاملا درست است. اگر کسی یک دور قرآن را خوانده باشد این موضوع را به سهولت درک می کند. منتها وقتی خداوند در قرآن ثواب و عقاب را مطرح می کند و وزن عمل را روی فعل می آورد، یعنی وزن هر عملی را فعل تعیین می کند. فعل است که هبط عمل را ایجاد می کند. ثواب ناظر به عمل است عملی که به فرد متعلق شده است. آیات قرآن بسیار گویای این موضوع است. ولی اینکه جزا را به عمل بدهیم هم درست است.

فعل وضعیتش طوری است که جاذب عمل است. مثلا فردی دوست دارد به پدر و مادر خود خدمت کند ولی آنها در قید حیات نیستند. خب یک سیری اعمالی در این دنیا تعریف شده که انجامش مثل این است که فرد در

خدمت پدر و مادر است. طبق همین اعمال جزا به او می دهند. در واقع فعل تعیین می کند کدام عمل برای فرد است. و به عمل نکرده اش متناسب با فعلش پاداش می دهند.

یعنی اگر شما جزو اصحاب کربلایی باشید روز قیامت به عمل شما جزا می دهند. چون فعل شما طوری است که عمل شما را جذب می کند. خسران عمل که در سوره مبارکه محمد است اینکه هر کس رابطه فعلش و دورنش را با عملش قطع کند آن عمل از او جدا می شود و به او نمیچسبد ولو اینکه خیلی کار خیری باشد. به این میگویند خسران عمل یا هبط عمل. طبق این قاعده و طبق سوره مبارکه مؤمنون، اولئك هم الوارثون... جنات فردوس یعنی اینکه کسی فعل دارد اما در دنیا موفق به عمل نشده. جنات فردوس جایی است که اعمال متناسب با این فعل برای انسان جذب می شود. و به عمل او جزا می دهند. ولی فعل جاذب آن عمل است. یعنی کسی که نیت گناه می کند اما موفق به گناه نمی شود، عمل گناه را به او نسبت می دهند. یعنی طبق نیت و فعلی که دارند به عمل آن نیت و فعل به آنها جزا می دهند. این به معنی ضعیف کردن فعل یا ضعیف کردن عمل نیست به معنی جایگاه دادن به فعل و عمل است. کسی که استمرار در یک عمل دارد می گویند فعل دارد. استمرار در عمل را می گویند فعل.

فعل عبارت است از امر(چیز) اراده شده توسط کسی یا نفسی است که بر اساس علم، خواست(دعا و طلب) و اقتضایی صورت می پذیرد.

اراده طلبی است که مقدمات تحقق هم در آن هست. جهت فعل در انسان دعا و در خدا شاء است. اگر فعل در انسان به ساحت اراده رسید ولی به عمل نرسید محقق شده است. اراده منطقه تحقق فعل است.

بزرگ کردن یک بعد نباید منجر به بزرگ کردن یک بعد دیگر بشود. یکی از کارهایی که محققین انجام می دهند همین است که وقتی می خواهند یک چیزی را بزرگ کنند یک چیز دیگر را کوچک می کنند. اینجا عمل در جایگاه خودش بزرگ است به همان صورت فعل در جایگاه خودش بزرگ است. و هر کدام در جایگاه خود سرنوشت انسان را می سازند. فعل همانقدر مهم است که عمل مهم است، همانقدر که تفکر و تعقل مهم هستند. هر کدام از اینها نباشند زنجیره ساختار انسان اختلال ایجاد می شود.

هر کدام از انسانها به دلایل بستر وقوعش یعنی موقعیتهای، زمانش، مکانش، پدر و مادرش، سنش و... امکان بروز عمل های منحصر به فرد پیدا می کند برای همه مؤمنین عالم. مثلاً اگر سلمان قرار باشد جزا داده شود به عمل این مؤمن جزا داده می شود. فعلش را دارد اما عملش را فرد دیگری محقق کرده است. به همین دلیل هر انسانی باید سعی کند در زندگی بهترین عملی که می تواند انجام دهد چون این عمل مال او نیست متعلق به همه مؤمنین عالم است. حضرت آقا یک سری اعمال منحصر به فردی دارند مال همه انبیاء است.

عمل منطق جلوه بخشی فعل است. به همین دلیل هر انسانی باید بداند که اعمالی نزد اوست که امانت است و برای همه مؤمنین است. به همین دلیل در روز قیامت که درجات تعیین می شود یکی از سؤالات اساسی این است که چرا اعمالی که می توانستی در زمان خودش اظهار کنی که مال خودت هم نبود بلکه مال دسته ای دیگر از مؤمنین بود انکار کردی.

فصل های کتاب فعل

۱. ظهور فعل

یک بحثی است در مورد ظهور فعل در ساحت انسان و در ساحت ربوبی. یعنی آشکار شدن یک فعل چه زمانی است. طلوع فعل برای خدا و برای انسان چه زمانی است. شاخص های ظهور فعل چیست؟

۲. منشاء فعل

این بحث هم در حوزه انسان و حوزه ربوبی متفاوت است.

۳. جهت فعل

یعنی یک فعل شکل پیدا می کند، شدت و نوع و تمایز پیدا می کند. جهت یعنی خودش را از دیگری متمایز می کند. آنکه در خدا بررسی می کنیم اسمش شاء است و آنکه در انسان بررسی می کنیم اسمش دعاست.

۴. تحقق فعل (اراده)

فعل محقق می شود. یعنی فعل به سرانجام می رسد. همین که فعل در ساحت انسان هم به اراده رسید ولو به عمل نرسید محقق شده است. منطقه اراده منطقه سوت پایانی فعل است. در واقع اراده منطقه تحقق فعل است. چه در حوزه انسان چه در حوزه ربوبی.

۵. جریان فعل

چگونه می شود فعل دائمی شود. جزا در حوزه انسان منطوق دوام فعل است. چرا فعل در انسان جاری است؟ به دلیل جزاست.

بهشت و جهنم شاکله عمل انسان است که به واسطه فعل محقق شده است. اگر کسی این حرف بنده را قبول کند، یعنی هرجایی در قرآن بهشت و جهنم مطرح شده است منظور شاکله عمل انسان است. یعنی خود عمل قول است خود عمل سندس است، خود عمل خُضر است، فعل نمی تواند سندس یا خُضر باشد. فعل می تواند پذیرای سندس باشد، یعنی گیرنده، فعل است. هر عملی یک گیرنده مخصوص دارد. مشکل بهشت و جهنم این است که انسان در طبع، بهشت خواه یا جهنم خواه می شود. یعنی جهنمی اصلاً پذیرای بهشت نیست یا بهتره بگوییم همان بهشت رو جهنم می داند. یعنی همین آدم را ببرید کنار رسول الله، مثلاً اگر ایشان دو نوبت در روز ذکر می گویند، او ناراحت می شود و می گوید الان آخر وقت ذکر گفتن است!!! همین الان هم مؤمن و کافر را نمی شود کنار هم گذاشت. او نماز می خواند و کافر می گوید عجب آدم بیکاریست نماز می خواند!!!

سؤال: آیا کسی که فعل منفی دارد حتماً عمل منفی هم دارد؟

فعل مرتبه دارد. بعضی فعل ها که در مرحله اراده است نوشته می شود. سوره انفطار: "گراما کاتبین... یکتبون ما یفعلون"، نه ما یعلمون.

سؤال: از کجا بدانیم که فعل به مرحله اراده رسیده یا نه؟

این را با ملائکه بررسی می کنیم چون در عرف قرآن که نگاه می کنیم می بینیم نوع نوشته ها روی عمل بوده است. یعنی ثبتها می رود روی عمل. ولی یک جایی می بینید ملائکه فعل را ثبت می کنند. این فعلی است که به حد عمل رسیده است.

سؤال: وقتی فعل تداوم می یابد به عمل منجر می شود؟

ما تداوم عمل داریم، اما تداوم فعل نداریم بلکه تحقق فعل داریم. کامل کردن سیر فعل می شود جزا. آنچه باعث فعال شدن فعل می شود عمل است. به خاطر همین ما افراد را به عمل وادار می کنیم تا اراده های آنها فعال شود. پس آیا جزا به فعل داده می شود یا به عمل؟ به عمل داده می شود. عمل نمایان کننده فعل است.

سؤال: شما می فرمایید که خود تفکر می تواند عمل باشد و خود توجه، علم، ایمان هم می توانند عمل باشند، خوب در این صورت خود تفکر می تواند باعث جزا و پاداش شود ولی از طرف دیگر وقتی به اراده و تحقق نرسد مشمول جزا و پاداش نمی شود. این چگونه می شود؟ آیا وقتی که من صرفاً می اندیشم مشمول جزا و پاداش می شوم؟

این کلا شبیه علم حصولی و شهودی است. علم شهودی، شهود تصویر یک چیز است. مثلاً ما می گوییم درخت، تصویر درخت در ذهن ما وجود دارد خود درخت نیست. (علم حصولی) اما وقتی می گوییم محبت، در واقع خود آن محبت را می بینیم (شهودی). بعضی از موضوعات امکان شهود شدن ندارد و باید از طریق علم حصولی درکش کرد.

عمل یعنی محقق کردن عینت در خارج از نفس. شما الان غذا می خورید و انرژی به شما اضافه می شود. یا خوابیدن. وقتی شما می خوابید در واقع یک کاری را در خارج انجام دادید. یک عینیت در بیرون دارد. بعضی از اعمال فاصله می افتد مثل نوشتن کتاب، مدرک تحصیلی، ولادت فرزندان و تجربه اش از اثرش جدا می شود. بعد ما جزا را بیشتر روی آنهایی می بریم که آثار دارد. این اعمال مثل خوابیدن، خوردن در خود انسان است و جدا نمی شود در عین حال که جداست. اما کتاب نوشتن، صدقه دادن، کمک کردن اعمالی هستند که جدا می شوند. حالا شما همانطور که غذا می خورید فکر هم می کنید. تا مادامی که این فکر خروجی نداشته باشد، عمل نیست. همین که داریم فکر می کنیم و بعد کاری انجام می دهیم در واقع داریم عمل می کنیم.

مثلاً شما الان دارید فکر می کنید، در واقع دارید یک فعلی را صرف می کنید، این فعلی که صرف می کنید آیا تصمیم می گیرید در موردش؟ آیا اراده فکر کردن می کنید؟ آیا این تفکر محصول دارد؟ اگر محصول آن علم است تا موقعی که این علم خارج نشود، به آن نمی گوییم علم. بنابراین می گوییم بعضیها بلد نیستند تفکر کنند، بعضیها بلد هستند و بعضیها تا اینجا می توانند تفکر کنند... ما داریم در مورد فعل و عمل صحبت می کنیم و ما فعل و عمل را می توانیم در مورد همه ساختار وجودی بگوییم.

مثلاً برای فعل در تفکر: در تفکر فرد با مسئله مواجه می شود، قدرت دارد که مسئله را تحلیل کند، بعد راجع به آن تصمیم بگیرد، به صورت زمان دار بتواند کاری کند، بعد نتیجه بگیرد و نتیجه را بتواند ذخیره کند.

عمل تفکر وقتی است که بتواند تبدیل به خروجی شود. ذخیره شدن الزاماً خروجی نیست. ممکن است برای خودش ذخیره شده باشد و از او خارج نشده باشد (مثل تحقق و عینیت). ممکن است یک علمی در انسان به وجود بیاید (تحقق) اما در عینیت ظاهر نشود. پس اگر به عینیت نرسد عمل نمی‌شود بلکه فعل می‌شود. وقتی یک کاری تحقق یابد می‌شود فعل و وقتی عینیت پیدا کند، می‌شود عمل.

نکته: هرچه که به فعلیت برسد حتماً عینیت پیدا می‌کند، هرچه که تحقق پیدا می‌کند الزاماً به عینیت نمی‌رسد.

سؤال: این کتابی که نوشته شده است عمل است یا فعل یا تفکر؟

این کتاب محصول است، پس عمل است. یک نیت و قصد و اراده ای در آن بوده، پس فعل است. یک کار علمی شده، پس علم است. یک تحقیقی شده پس تفکر است. این چرخه ساختار وجودی است.

سؤال: آیا تفکر برای اینکه به عمل تبدیل شود، باید به علم و به فعل تبدیل شود؟

خود این فعلیت یافتن تفکر را فعل می‌گوییم و آن که ظاهر شده را می‌گوییم عمل.

سؤال: اگر انسان سؤالی در ذهن داشته باشد اما سؤال را نپرسد آیا می‌توانیم بگوییم که به فعل رسیده اما محقق نشده و به عمل نرسیده؟

شما اراده کردید به سؤال کردن و سؤال شما هم تحقق پیدا کرده اما عینیت عملش کامل نیست. یعنی عملش ناقص است و فعل را نمی‌تواند کامل ظاهر کند.

سؤال: من طلب سؤال کامل دارم اما سؤالم بروز پیدا نمی‌کند در این شرایط سؤال محسوب نمی‌شود؟

خیر اگر سؤال کردن علم نازل کند، پس اگر علم نازل نکرد معلومه که سؤال نداشته و فکر می‌کرده که سؤال داشته.

به این گزاره توجه کنید:

من اراده کرده ام هر کار خوبی را انجام بدهم و از هر کار بدی اجتناب کنم. پس اگر کار بدی انجام دهم یا نفهمیدم (که این بد نیست)، یا غیر ارادی بوده (در این صورت جزا ندارد). در این صورت باید بگوییم این عصمت است دیگر!!! عصمت از گناه. یعنی من اراده کرده ام هر کار خوبی را انجام بدهم یعنی عصمت نسبت به گناه دارم.

مثلاً من نمی‌دانستم که این ماءالشعیر است فکر می‌کردم آب است. چون ماءالشعیر برایم ضرر دارد هیچ وقت نمی‌خورم. اما چون فکر کردم آب است خوردم. بعد بلافاصله فهمیدم و کنار گذاشتم. این عصمت از گناه است اما عصمت از خطا نیست. اما اگر قبل از اینکه هر کاری بکنم آن را بررسی کردم تا اشتباه نکنم می‌شود عصمت از خطا. چون خداوند عصمت از خطا را به عینیت نمی‌گیرد به فرآیند است. حالا اگر زمانی که فهمیدم ضرر دارد باز ادامه به خوردن دادم، این دیگر اراده کردن نیست.

عصمت پیدا کردن به همین راحتی است. عصمت در طفولیت دیده می شود. اگر همین زود باوری بچه ها را دست نزنیم و پیچیده نکنیم همینطور ادامه پیدا می کند. بعد ما سخت ترین موضوع در زندگی همین عصمت پیدا کردن است. چون ساختارمان را دست زدیم و خراب کردیم.

پس از این به بعد من می خواهم بگویم که ما باید ببینیم که اراده چه چیزهایی را در زندگی کرده ایم؟ این اراده کردن نشانه دارد. این باید علم داشته باشد، این باید تفکر داشته باشد و ... برای هر کدام یک نشانه ای وجود دارد. نمی شود انسان اراده ای بکند و تحقیقی در آن نباشد. مگر اینکه اراده نکرده باشد. شما وقتی اراده می کنی هر زمان آب بخوری به یاد امام حسین باشی، پس هر زمان آب می خوری حتما به یاد امام حسین هستی. اما یاد کدام امام حسین؟؟ یاد امام حسین بقال؟ امام حسین قرن دوم؟ همان امامی که با یزید مقابله کرد، همان امام حسینی که بیعت نکرد. شما داری یاد امام حسینی می کنی که بسیار شجاع بود. پس اگر بگویی بله من یاد امام حسین می کنم اما از دشمن می ترسم این یاد کردن درست نیست. چون امام حسین نمی ترسید پس تو در صورتی می توانی بگویی که به یاد او هستم که از دشمن نترسی.

یاد امام حسینی که رفت لب رود ولی رود باز نشد. بر خلاف آنچه برای موسی اتفاق افتاد. همینطور بر خلاف آنچه برای ابراهیم پیش آمد، برای امام حسین آن آتش گلستان نشد. یعنی وقتی می گویی من به یاد امام حسین هستم، پس فرقی نمی کند که رود باز شود یا نشود. آتش خاموش شود یا نشود. پس باید دید یاد کدام امام حسین هستیم؟ مثلاً ممکنه یاد امام حسینی باشیم که ماه محرم به ما قیمه می دهد، برایمان چای می آورد، اربعین که می رویم کربلا مؤکب به مؤکب به ما خوراکی می دهند و امامی که هر زمان اسمش را می آوریم یاد غذا و خوراکی می افتیم و ... پس این اراده برای یاد امام حسین نیست. جایی که اگر به من مدرک و منفعت و سود برسانند هستم اگر نباشد نیستم و برایش قیام نمی کنم.

بنابراین من جایی می توانم بگویم که اراده کردم همیشه یاد امام حسین باشم که همه رفتارهایم مثل او باشد. چه منفعت داشته باشد چه نداشته باشد، شکست برای من معنا ندارد.

هر قدر که شما با منطق فکریتان از امام حسین درک داشته باشید می شود یاد کردن. یاد یعنی جاری سازی همون امام حسینی که می توانید او را بفهمید. پس اگر می خواهید یاد امام حسین به عنوان یک جریان فعل در شما تحقق پیدا کند، ببینید کدام امام حسین را می گوئید و نیت چه بوده و کارش چه بوده است.

جایگاه فعل بر عمل دیگری چگونه است؟

کل فعل و نیت انسان می تواند بر عمل دیگران اثر بگذارد. اما اینکه چقدر اثر بگذارد نمی دانیم. ورود به عمل دیگران توسط فعل نیاز به تجویز خداوند دارد. انسان توسط فعل می تواند خیلی کارها در عالم انجام دهد. حتی می توان گروه هایی را فعال کرد که بتوانند در عالم اثر بگذارند. بر عمل دیگران هم اثر بگذارند. این اذن می خواهد که امام زمان باید بدهد.

به نظر می رسد ما هر موقع که بخواهیم بحث فعل را مطرح کنیم به نوعی باید با بحث عمل آن را ببینیم. در واقع جایگاه فعل و عمل را در ساختار انسان باهم ببینیم. ارتباط این دو و مرزهای آنها باید مشخص شود و شأن و مرتبه هر کدام در قرآن باید معلوم شود.

خلاصه ای از جلسه قبل

فعل در قرآن هم به خدا نسبت داده می شود و هم به انسان. کلماتی که به فعل خدا مربوط می شود مانند اراده، شاء و مثلاً می گوییم "فعال لما یرید" یعنی اراده مقدم بر انجام کار است. در مجموع به این جمع بندی رسیدیم که یک سری قوانین راجع به فعل داریم؛ مثل این که فعل خدا تابع اراده و شاء اوست، فعل خدا شامل خلق، حیات، موت، ابداء، اعاده و جریان سنت هاست. فعل خدا به صورت وعده و امر محقق شده قابل مشاهده است و

کلماتی که در مورد فعل، هم برای خدا و هم برای انسان مطرح می شود ما معنایش را طوری در نظر بگیریم که برای خدا معنی می شود و کلمه را پایین نبینیم. اگر هم خواستیم راجع به فعل انسان حرف بزنیم، فعل را یک مفهوم بگیریم و مرتبه اش را تنزل بدهیم. به هر حال وقتی می گوییم فعل خدا تابع اراده و شاء اوست معلوم است که در ساحت انسان هم همینطور است و فعل او هم تابع اراده اوست و اراده انسان در منطقه فعل او قرار دارد. در مورد ملائکه هم فعل آنها به طور مطلق و بدون هیچ تخطی تابع امر خداست. و علم ملائکه هم به واسطه فعل انسان ها (یعملون ما تفعلون...) فعال می شود. فعل ملائکه همان علم آنهاست و اینکه علم ملائکه مهیمن بر فعل انسان است. عمل را خداوند برای انسان به کار می برد و بقیه موجودات فعل دارند و عمل برای آنها به کار نمی رود.

موارد استعمال فعل

فعل وقتی که در مورد موجودات به کار می رود، فعل آنها در واقع همان تسبیح و صلوات آنهاست. پس تسبیح و صلوات موجودات معادل فعل آنهاست. طبق آیه ۴۱ سوره مبارکه نور: " أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ".

فعلی که برای انسان به کار رفته به معنای تمایل به قرار گرفتن در مجرای یک امری است. فعل به معنای داشتن قصد، انگیزه و تصمیم انجام کاری است. فعل به معنای انجام کاری با رویه و روشی خاص و تثبیت شده است و ... (ر.ک کتاب فعل، احمد رضا اخوت).

فعل فرآیند انجام کار از ایجاد گرایش، طلب، تسلیم، قصد، اراده تا تثبیت آن به صورت صفت و شاکله است.

۱. قانون علیم و خبیر بودن خداوند نسبت به افعال انسان ها
۲. قانون ارتباط بین عمل و فعل انسان و تمایز این دو از هم

۳. قانون قرار گرفتن افعال انسان در ذیل مشیت خداوند
۴. قانون چگونگی انحراف فعل از جهت الهی
۵. قانون درونی و جهت‌دار بودن فعل در انسان (جهت‌دار بودن فعل به اینست که می‌تواند معروف و یا غیرمعروف باشد).
۶. قانون ویژگی فعل ائمه هدایت‌کننده که فعل آنها متأثر از وحی است
۷. قانون تأثیر امر و نهی الهی در ایجاد فعل
۸. قانون تأثیر ایمان بر فعل
۹. قانون ثبت فعل در کتاب
۱۰. قانون ضرورت شناخت خیر، گرایش به آن و طلب تحقق آن برای دستیابی به فعل خیر
۱۱. قانون امکان اثرپذیری فعل از دیگران و لزوم انذار در این خصوص
۱۲. قانون اختیار برای فعلی مبتنی بر آیات کتاب الهی
۱۳. قانون ضرورت توجه به احاطه علم خدا به افعال خیر
۱۴. قانون ضرورت توجه به انجام فعل به منظور رضایت خداوند
۱۵. قانون ضرورت توجه به کفران نشدن پاداش فعل خیر
۱۶. قانون امکان تغییر فعل منفی به مثبت با استغفار
۱۷. قانون امکان تغییر حکم خدا به واسطه کیفیت فعل افراد جامعه
۱۸. قانون چگونگی تبدیل فعل منفی به ویژگی ثابت و تثبیت شده
۱۹. قانون عوامل دور شدن از فعل‌های مورد رضایت خداوند
۲۰. قانون چگونگی قرار گرفتن انسان در جایگاه ربوبی در امر به فعل‌های انحرافی
۲۱. قانون تعیین جزاهای مهم‌ترین افعال زندگی انسان برای انذار و تنبیه جزای اذیت در هنگام طلاق، ظلم به نفس است.

- عمل و قول از فعل متمایز است و مراحل بعد از فعل قرار دارد. عمل به عنوان عینیت‌بخش فعل و قول به عنوان آشکارساز فعل می‌باشد.

سؤال: اگر پاداش و جزا به عمل ناظر است پس چه لزومی دارد که فعل ثبت شود؟

چون فعل عمل ساز است. یعنی انسان وقتی به فعل می‌رسد مثل اینکه به موتور عمل می‌رسد. در قرآن ثبت را به فعل نسبت می‌دهد و جزا را به عمل. فعل آنقدر زایش ندارد، بلکه عمل زایش دارد. خداوند جزا را می‌برد روی عمل که زایش دارد. فعل تعلق عمل است.

سؤال: دامنه فعل تحقق عالم آخرت نیست؟

حتما هست. قلمرواش کشیده می‌شود به آخرت. عمل در آخرت نیست اما فعل هست. آیات مختلفی داریم که نشان می‌دهد قلمرو عمل در دنیاست و قلمرو فعل وسیع تر و تا عالم آخرت هست.

فعل انسان قابل رویت است. مثلاً کسی که مؤمن است چون کثیر الایمان است می توانید فعلش را ببینید. در واقع عملش را دیده ایم و فهمیدیم انسان خوبی است. این خوب بودن رفته در فعلش. مثلاً شجاعت را در یک فرد می بینید، این شجاعت مربوط به فعل اوست.

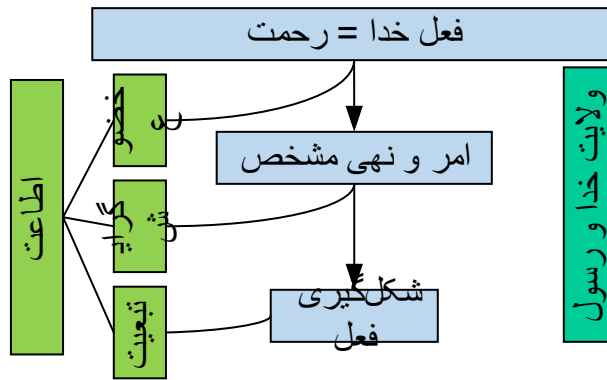
طبق آیه ۸۵ سوره مبارکه بقره: "ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِّن دِيَارِهِمْ تَظْهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمُ اسْرَى تَفْدُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ"، این بندگان خدایی که خداوند دارد با آنها صحبت می کند یهودی هستند، اینها یک پیامبر هم ندیده اند اما خداوند یک مرتبه آنها را نسبت می دهد به قتل انبیاء و می گوید شما انبیاء را کشته اید. آنها اصلاً نبی ندیده اند و دستشان به کارد هم نخورده چه برسد به اینکه پیامبر را بکشند!!!

"...فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنكُمْ" یعنی هم راستایی با آن آدمهایی که اخراج کردند. در واقع فعل اینجا به معنای هم راستایی است. و این جزا ناظر بر فعل آنهاست. مثلاً جزای خوردن مال غیر و کشتن نفس، افتادن در آتش است. جزای بی ایمانی و ناسپاسی افتادن در عذاب است. جزای تجزیه دین، دست خالی بودن است. جزای مقابله با رسول در افتادن با خداست. جزای شرک، انتظار عذاب است و ...

علت اینکه اینها را اینجا مطرح کردیم این است که می خواهیم بگوییم هر جایی در قرآن فعل می آورد به نوعی تلویحاً در دلالت پس زمینه ای آن دارد از یک قاعده و قانونی در زندگی انسان پرده برداری می کند. خداوند از فعل استفاده می کند که بر اساس آن یک گزاره هایی را به عنوان قاعده به ما بیاموزد.

فعل انسان در تسلط و قدرت خداست و هیچ فعلی نمی تواند از علم و قدرت او خارج شود. یکی از مهمترین تمایزهای انسان با موجودات دیگر در استطاعت او از برخورداری از افعال مطلوب و نامطلوب است. جزا و پاداش به فعل تعلق می گیرد. عمل و قول از فعل متمایز است و در مراحل بعد از فعل قرار دارد. عمل به عنوان عینیت بخش فعل (در خارج محقق می کند) و قول به عنوان آشکارساز (ظاهر می کند) فعل است (کتاب فعل، احمد رضا اخوت). رابطه میان این دو عموم و خصوص من وجه است. یعنی ممکن است یک فعل در عینیت تحقق پیدا نکند ولی آشکار بشود. (مثال: اینکه شجاعت یک فرد را از قرائن بفهمید. ممکن است در خارج شجاعتی نباشد اما در ظاهر او، قیافه اش و ... چیزی بوده که به افراد شجاع می خورده است. و در عینیت یک معرکه ای است که شجاعت را علنی می کند).

امر و نهی به عنوان ایجاد کننده فعل اند که می توانند از ناحیه غیر خدا به انسان القا شود. در این صورت انسان دچار اغوا و انحراف می شود. خداوند قوانین فعل انسان را در قرآن تبیین کرده تا براساس آن انسان بتواند افعال مورد رضایت خدا داشته باشد. باورها و اعتقادات به عنوان زمینه ساز فعل و مقدمه آن هستند (همان)



منشاء همه افعال به نوعی خداوند است. و همه افعال براساس مشیت او محقق می شود و هیچ چیز بدون اذن او شکل نمی گیرد. فعل برای تحقق خودش ۳ جایگاه و مرتبه دارد:

- جایگاه مقدمه که مقدمات فعل را رقم می زند
- لازمه ای که موجب شکل گیری فعل است
- نتیجه ای که پس از شکل گیری فعل است

معنای فعل

فاعل کسی یا نفسی است که امری را بر اساس علم، خواست و اقتضایی اراده می کند.

اقتضاء یعنی شرایط. مثلاً انسان اقتضائش محدودیت است و خالق نامحدودیت است. شرایط ایجاد شده اجتماعی یا فردی که بر اساس آن اراده می کند. بر اساس این تعریف فاعل مختار است.

سؤال: آدمی که اراده ای برای تصور تصویرهای هولناک ندارد. مثل کسانی که یک صحنه ای را دیده اند و این مرتب در ذهن آنها تداعی می شود و اذیت می شوند. یعنی یک تصویری بدون اختیار و برخلاف میل باطنی فرد ظاهر می شود. این چطور می شود؟ و ارتباطش با این معنای فاعل چه می شود؟ آیا این تعریف در مورد آدمهای سالم است؟

سؤال: مثالی دیگر از منظر روانشناسی: رابطه مادر و کودک را در نظر بگیرید. فرض کنید رابطه کودک به دلیل ناامن بودن وضعیت مادر ناامن می شود و فرزند مسیری را ناخواسته طی می کند. رابطه این مادر و فرزند اضطرابی پر از اضطراب است و رفتار و حالات مادر می شود الگو و اراده ای برای فرزند وجود ندارد. به عبارتی یک طرح واره هایی وجود دارند که آنها دارند فرزند را مدیریت می کنند. گویی هیچ اراده ای نیست و رفتارها به صورت اتوماتیک ایجاد می شوند. یا به عنوان مثالی دیگر فردی که لکنت زبان دارد و قادر به روان صحبت کردن نیست به دلایل غیر ارادی روانشناختی درونی است.

به طور کلی وقتی ما واژه ای را در قرآن کار می کنیم کاری به نظام مسائل آن فعلاً نداریم. در مورد فعل هم به همین صورت بوده است. در حوزه انسان وقتی وارد شد متوجه شدیم که منشاء جزا و پاداش و اینکه انسان بهشتی

شود یا جهنمی همین موضوع فعل است. اگر یک انسانی بخواهد به سمت صلاح و فلاح برود باید از فعلش باید این اصلاح صورت بگیرد اگر هم منحرف شد از فعلش انحراف صورت می گیرد.

شما الان یک مواردی را در بیرون می بینید که اینها دچار افعال غیر اختیاری هستند. مثل جنون. ما می گوئیم مجنون تابع این موضوع نیست. اساسا فعلش آسیب دیده است. نظام فعلش شبیه شده به بقیه موجودات و اختلال در او کاری کرده که او را از ساحت انسانیت خارج کرده و به سمت سایر موجودات برده است. ما نمی توانیم برای او اگر جرمی انجام داد مجازات قائل شویم. حتی اگر بخواهند کسی را تبرئه کنند می گویند او سلامت روان ندارد.

سؤال: ولی دامنه شمول این تعریف همه رفتارهای او نیست. مثلاً همان کسی که لکنت دارد بالاخره رفتار مختل دارد. اگر دامنه شمول آن را مصادیق انسان در نظر بگیریم یا این تعریف دچار مشکل است یا باید آن را بیاوریم در این تعریف به گونه ای بگنجانیم.

شما می گوئید اگر برای یک انسانی اختلال ایجاد شد آیا از فعل خارج می شود؟ می گوئیم خیر از فعل خارج نمی شود ولی از فعل انسان اختیاری خارج می شود.

سؤال: اگر ما بگوئیم فعل فقط ارادی است، یک بخش بزرگی از فرآیندهایی که داریم ولی هشیارانه و آگاهانه نیست، باید اینها را کنار بگذاریم. پس باید برای اینها یک فکری بکنیم.

جمع بندی:

صرف نظر از تعریف فعل خداوند در قرآن فعل را هم به خودش، هم به ملائکه و هم به انسان نسبت می دهد و فعل را برای خودش مبداء همه اتفاقات و در حوزه انسان مبداء جزا و پاداش قائل شده است. پس فعل را به صورت خنثی در زندگی انسان قائل نشده است کما اینکه در حوزه خودش منشاء به وجود آمدن همه موجودات و همه اتفاقات دانسته است.

حال اینجا هرکس می تواند بر اساس آیات فعل در قرآن یک تعریفی درآورد. ولی به هر حال هرچه هست فعل در ساحت انسان هم متعلق به جزا و پاداش می شود و مثبت و منفی است. یعنی اختیار در آن وجود دارد. اما یک سری سؤال برای ما به وجود می آید در حوزه انسان. ما نمی دانیم انسانی که اختلال دارد آیا اساسا فعل ندارد یا فعلش مختل شده است؟

اگر بپاییم بر اساس اختلال تعریف کنیم می گوئیم انسان کسی است که نظام اختیارش فعال است، در این صورت فعل در او فعال می شود و اگر فعل اختیاری در او فعال نباشد و نتواند خوب و بد را انتخاب کند، پس فعل او کلاً مختل است. بنابراین هیچ اشکالی ندارد که ما فعل را اینگونه تعریف کنیم ولی بگوئیم یک عده ای از انسانها دچار محرومیت هستند. مثل همان داستان رجال اعراف در قرآن که یک گروهی از انسان ها را مطرح می کند که تابع یک شرایط خاصی هستند و اینها یک موقفی دارند به اسم اعراف که مشمول شفاعت می شوند. خداوند پذیرفته است که در ساحت انسان بعضی افراد بخش اختیارشان اختلال پیدا کند.

مثال: یک بچه ۳ ساله را در نظر بگیرید. سنگ برمی دارد و شیشه را می شکند. مجازات دارد یا نه. او اراده تکوینی دارد به اعتبار اینکه یک موجود است، اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک دراد، می تواند یک عملی انجام دهد(سنگ انداختن)، اما تکلیف ندارد یعنی اراده تشریعی ندارد. در حوزه موجودیت انسان یک فعل دارد (تکوینی) و در حوزه انسانیت یک فعل (تشریعی).

به طور کلی در ساحت انسان سه مدل فعل فعال می شود:

۱- فعل مخلوقات و موجودات (تکوینی)

۲- فعل در حوزه انسانیت (تشریعی)

۳- فعل حوزه ملائکه (وحی)